

## بررسی ضوابط ناظر بر بازجویی از متهم در مرحله تحقیقات ابتدایی

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۹

تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۱۷

دکتر محمود صابر<sup>۱</sup>

مجتبی نقدی نژاد<sup>۲</sup>

حسین سمیعی زنونز<sup>۳</sup>

### چکیده

در همه نظام‌های عدالت کیفری، نهادهای مختلفی جهت مبارزه با جرم فعالیت می‌کنند. پلیس یکی از مهم‌ترین این نهادهاست. دولت‌ها برای آنکه پلیس بتواند این وظیفه را به نحو احسن انجام دهد، اختیاراتی وسیع را به این نهاد اعطا کرده‌اند. با این همه، اعمال این اختیارات بایستی به صورت صحیح و از راه‌های قانونی صورت گیرد. اعطای اختیارات گسترده به شخص یا نهادی خاص، با خطراتی روبروست. پلیس نیز از این قاعده مستثنی نیست. اعطای اختیارات گسترده به پلیس در فرایند کیفری او را در معرض سوء استفاده از قدرت، قرار می‌دهد. از این روی در نظام‌های مختلف کیفری، تأکید می‌شود که در کنار اعطای اختیارات به پلیس، معیارها و موازینی وضع شود تا از راه‌های مختلف بر عملکرد او نظارت شده و از تعدی به حقوق شهروندان جلوگیری شود. این معیارها در مقررات داخلی و اسناد بین‌المللی بازتاب یافته‌اند. چگونگی واکنش پلیس به جرایم و نحوه رفتار آنها با متهمان یکی از دغدغه‌های اصلی بشر بوده است. نگرانی‌های ایجاد شده نسبت به احتمال تعدی نیروهای پلیس به حقوق متهمان، موجب شده است که در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی کشورها، سازوکارهایی جهت ارتقای رعایت حقوق بشر، پیش‌بینی و توجه مأموران پلیس به رعایت آنها معطوف گردد.

در این مقاله، ضوابط حاکم بر فرایند بازجویی از متهم از سوی پلیس در مرحله تحقیقات ابتدایی، یعنی بازجویی و تحقیقات لازم از متهم به هنگام دستگیری وی توسط پلیس تا ارجاع پرونده به دادسرا، با توجه به اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی کشورهای انگلستان و فرانسه بررسی و تحلیل می‌شوند. در نهایت وضعیت حقوقی کشورمان در این خصوص تبیین می‌شود و کاستی‌ها و نواقص موجود نیز به همراه راهکارهای پیشنهادی ارائه می‌گردد.

### واژگان کلیدی

تحقیقات ابتدایی / متهم / حقوق بشر / پلیس.

۱- استادیار دانشگاه تربیت مدرس

۲- کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه علامه طباطبایی

۳- دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

## ۱- مقدمه

اولین برخورد پلیس با افراد هنگامی است که دلایلی وجود دارد که جرمی ارتکاب یافته و شخص خاصی جرم را مرتکب شده است. در این شرایط ممکن است پلیس به توقیف او اقدام می‌کند. در بیشتر موارد، با توقیف متهم، فعالیت پلیس در فرایند کیفری شروع می‌شود. در جرایم مشهود، ممکن است توقیف متهم با بازرسی بدنی یا بازرسی از اموال او همراه باشد. گاهی نیز کسب دلایل و مدارک و آگاهی از حقایق نیازمند آن است که شخص مورد بازجویی قرار گیرد. در تمامی این موارد (اعم از توقیف، بازرسی و بازجویی)، احتمال تعدی پلیس از حیطه اختیارات و وظایف و تضییع حقوق متهمان وجود دارد، به ویژه این که رعایت دقیق موازین حقوق بشری از طرف پلیس، مانع انجام سریع مأموریت‌های قانونی پلیسی است. از این رو در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی معیارهایی پیش‌بینی شده است که پلیس باید در راستای انجام وظایف آنها را رعایت کند. یکی از این معیارها، ضوابط ناظر بر بازجویی از متهم است که در این مقاله سعی شده است معیارهایی که پلیس مکلف است در مرحله بازجویی از متهم رعایت کند، بررسی شوند.

در اسناد بین‌المللی تعریفی از بازجویی ارائه نشده است. تنها در اصل ۲۳ مجموعه اصول برای حمایت تمام افرادی که تحت هر گونه بازداشت یا زندان<sup>۱</sup> هستند مصوب ۹ دسامبر ۱۹۸۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، واژه «بازجویی» ذکر شده است، بدون این که تعریفی از آن ارائه گردد. در قانون آیین دادرسی کیفری کشورمان نیز تعریفی از بازجویی ارائه نشده و صرفاً ترتیبات و معیارهای مربوط به بازجویی ذکر شده است. لغتنامه حقوقی آکسفورد، بازجویی<sup>۲</sup> را این چنین تعریف کرده است: «پرسیدن سوالات متعدد از مظنون توسط پلیس» (آکسفورد، ۲۰۰۶: ۲۶۳). حقوقدانان نیز تعریف یکسانی از بازجویی ارائه نداده‌اند. برخی بازجویی را عبارت

1- The Body Of Principles for The Protection of all Persons under any form of Detention and Imprisonment.

2-Interrogation

از «فن و هنر طرح یک رشته سئوالات ماهرانه و قانونی از متهم یا مظنون به ارتکاب جرم، به منظور اخذ اطلاعات صحیح درباره حادثه کیفری» (انصاری، ۱۳۸۰: ۳۹۰) می‌دانند. از دیدگاه برخی دیگر، بازجویی عبارت است از «طرح سئوالات قانونی از متهم یا مظنون به ارتکاب جرم به منظور کشف واقعیت مجرمانه و تضمین حق دفاع» (موذن زادگان، ۱۳۷۳: ۱۶۴). به رغم تفاوت اندک، تعاریف فوق همگی بر این امر اتفاق نظر دارند که تنها «متهم» و به عبارت بهتر «مظنون»، می‌تواند مورد بازجویی قرار گیرد. بنابراین قبل از هر چیز، باید ادله کافی برای توجه اتهام به شخص وجود داشته باشد. از این رو نمی‌توان از شاهد و مطلع، بازجویی به عمل آورد. مبحث اول فصل چهارم قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری<sup>۱</sup> نیز اشاره ای به واژگان «بازجویی» و «متهم» نکرده است. البته باید به این نکته اشاره کرد که در برخی از مواد ق.آ.د.ک، از جمله مواد ۱۵۲ و ۱۵۸ واژه «بازجویی» برای تحقیق از مطلعین و شهود نیز به کار رفته است. با توجه به اینکه واژه «بازجویی» برای تحقیق از متهم به کار می‌رود، شایسته بود که در مورد شهود از واژه «تحقیق» استفاده می‌شد.

## ۲- تفهیم فوری اتهام و دلایل آن به متهم

پذیرفتن فرض بی‌گناهی متهمان، متضمن رعایت لوازم این فرض از جمله تفهیم اتهام به آنها است. زیرا دولت برای حفظ نظم عمومی برخلاف اصل براءت و اصل مصونیت افراد و شهروندان از تعرض، افرادی را تحت تعقیب قرار می‌دهد، در حالی که ممکن است در آن زمان، دلیل محکمی برای اثبات ادعای خود، در دست نداشته باشد؛ حتی در صورتی که دلایل مجرمیت متهم به حد کافی موجود باشد، ممکن

۱- از این پس، به منظور رعایت اختصار، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (مصوب ۱۳۷۸) را قانون آیین دادرسی کیفری یا ق.آ.د.ک می‌نامیم.

است عدالت اقتضا کند که متهم از علت محدود شدن آزادی خود آگاه شود تا در صورت امکان بتواند از خود دفاع کند و احیاناً به رفع شبهه‌ای که منجر به تحدید آزادی‌های وی شده است، اقدام نماید. آگاه شدن سریع متهم از اتهامات انتسابی، وی را قادر می‌سازد تا به نحو مناسب‌تری در برابر آن اتهامات به تمهید دفاعی موثر اقدام نماید. از همین رو این امر همواره مورد تأکید قوانین پیشرفته آیین دادرسی کیفری و اسناد بین‌المللی تضمین‌کننده حقوق بشر و دادرسی منصفانه بوده است.

تفہیم اتهام عبارتست از: «اعلام رسمی عمل یا اعمال مجرمانه به متهم از سوی قاضی تحقیق، به زبان و شیوه‌ای که با توجه به وضعیت‌های خاص هر متهم، برای او قابل فهم باشد.» (آشوری، ۱۳۸۰: ۸۷). از این تعریف به خوبی بر می‌آید که هدف از قرار دادن این تکلیف به عهده مقام قضایی از سوی قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی، آن است که متهم دقیقاً از ماهیت اتهامات انتسابی به خود، آگاه باشد و با چشمانی باز و آگاهانه به پرسش‌های مرجع تحقیق پاسخ دهد.

مطابق قسمت اول بند ۳ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و قسمت اول بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر «هر کس در مظان اتهام به ارتکاب جرم قرار گیرد، حق دارد در کوتاه‌ترین زمان ممکن به زبانی که با آن آشناست، به تفصیل از ماهیت اتهامی که بر وی وارد آمده آگاه شود». حق اطلاع دقیق از زمینه اتهام، نوع و درجه آن که در ابتدایی‌ترین مراحل تعقیب و تحقیق باید صورت گیرد، برای آن است که متهم بتواند خود را برای دفاع مناسب آماده سازد و میان او و مدعی، موازنه قوا صورت پذیرد. ضرورت تفہیم اتهام مستلزم آن است که مواد قانونی ناظر بر اتهام و همچنین دلایل توجه اتهام نیز به متهم اعلام و ارائه گردند.

در حقوق فرانسه، مطابق بند سوم ماده مقدماتی قانون آیین دادرسی کیفری این کشور، متهم حق دارد که از اتهامات مطروحه علیه خود آگاه شود تا بتواند به شکل قانونی به دفاع از خود پردازد. همچنین طبق ماده ۱۱۶ ق.آ.د.ک این کشور، مقام تحقیق مکلف است صریحاً تک تک اعمالی را که ارتکاب آن به متهم نسبت داده شده، به متهم تفہیم نماید. در حقوق این کشور، عدول از تفہیم اتهام همچون

بسیاری از حقوق دیگر، موجب ابطال تحقیقات و اقدامات به عمل آمده، خواهد شد.

در حقوق انگلستان، مطابق ماده ۵۸ از قانون پلیس و ادله کیفری<sup>۱</sup>، پلیس موظف است هر گاه مظنونی را دستگیر کرد، سه مطلب را بلافاصله به وی تفهیم نماید: اول باید بگوید به اتهام چه جرمی دستگیر شده است؛ دوم این که به وی اعلام نماید که حق سکوت دارد؛ سوم این که به او تذکر دهد هر چه بگوید صورت مجلس می‌شود و ممکن است در دادگاه علیه وی مورد استفاده قرار گیرد.

در حقوق ما، از آنجا که هدف از بازجویی، تلاش برای به دست آوردن اطلاعات از متهم است، متهم حق دارد بداند که به چه دلیل، مورد بازجویی قرار می‌گیرد. بنابراین قبل از بازجویی، باید تفهیم اتهام صورت گیرد. تفهیم اتهام در زمان توقیف، نافی وظیفه مأمور بازجو در تفهیم اتهام مجدد نیست. به این معنا که هر چند در زمان توقیف، پلیس متهم را از موضوع و ادله اتهامی مطلع ساخته باشد، ولی ضروری است که یک بار دیگر قبل از شروع بازجویی، متهم از موضوع و ادله اتهامی مطلع گردد. از این رو ماده ۱۲۹ ق.آ.د.ک، بر تفهیم اتهام قبل از بازجویی تأکید کرده است.

به نظر می‌رسد که تفهیم اتهام، همان گونه که از معنای عرفی تفهیم، به ذهن می‌رسد، امری بیش از اعلام اتهام است و در واقع باید به متهم فهمانده شود که چه عمل مجرمانه‌ای به وی نسبت داده می‌شود، تا او بداند که دقیقاً به دلیل ارتکاب چه امر ممنوع یا خودداری از انجام چه وظیفه‌ای، احضار یا دستگیر شده تا بتواند به خوبی از خود دفاع کند. به منظور تأمین امکان دفاع مناسب از خود و نیز به لحاظ ممنوعیت احضار بدون دلیل است که ماده ۱۲۹ ق.آ.د.ک، مقرر می‌دارد که علاوه بر اتهام، دلایل آن نیز باید به صورت صریح به متهم تفهیم گردد.

1-Police and Criminal Evidence Act 1984 (PACE)

### ۳- مطلع ساختن متهم از حقوق قانونی و رفع موانع برخورداری از آن

اصلی‌ترین و مهم‌ترین حقوق متهم در دفاع از خود، حق دسترسی او به وکیل و حق سکوت است. از آنجا که در مقابل هر حقی، تکلیفی نیز وجود دارد، در مقابل حق متهم نسبت به موارد فوق، پلیس مکلف است متهم را از حقوقش مطلع سازد و چنانچه متهم بخواهد از آنها استفاده کند پلیس باید موانع بهره‌مندی از این حقوق را بر طرف کند. این حقوق به مرحله خاصی محدود نمی‌شود، بلکه باید در تمامی مراحل تحقیقات، به ویژه در مرحله تحقیقات ابتدایی (پلیسی)، نصب‌العین مقامات نظام عدالت کیفری قرار گیرند. در واقع فلسفه اعلام حق سکوت و حق داشتن وکیل به متهم این است که او بدون آگاهی از داشتن چنین حقوق ارزشمندی، به اظهارات ناسنجیده‌ای که امکان استفاده از آنها علیه وی در دادرسی وجود دارد، مبادرت ننماید.

### ۳-۱- حق دسترسی به وکیل

حضور وکیل و دسترسی متهم به او، به مرحله یا مراحل خاصی از فرایند کیفری محدود نمی‌شود، بلکه لازمه دفاع از حقوق متهمان ایجاب می‌کند که وکلا در تمامی مراحل فرایند کیفری حضور داشته باشند. بنابراین ضروری است از اولین مرحله رسیدگی به اتهامات یعنی مرحله کشف جرم، حضور آنها پذیرفته شود. حضور وکیل متهم را در دفاع یاری می‌کند و همچنین مانع سوء استفاده احتمالی نیروهای پلیس در حین انجام وظایفشان می‌شود. با حضور وکیل متهم، مأموران پلیس متوجه این امر خواهند شد که تمامی فعالیت‌های آنها از سوی فردی که از سواد حقوقی کافی برخوردار است به دقت نظارت می‌شود و چنانچه آنان از حدود وظایف و اختیاراتشان تعدی کنند، بازخواست خواهند شد. حضور وکیل به ویژه در زمانی که متهم تحت نظر است و همچنین در هنگام بازجویی از متهم بسیار ضروری است، زیرا در این مرحله احتمال نقض حقوق متهمان بسیار بیشتر از دیگر مراحل است. حق استفاده از وکیل به عنوان یک حق مثبت، دو وجه دارد: الف- حق متهم در

برخورداری از خدمات یک وکیل یا مشاور حقوقی. ب- تکلیف ضابطین دادگستری و مقامات قضایی مبنی بر اطلاع رسانی به متهم که در این مرحله حق انتخاب وکیل را دارد.

در اسناد بین‌المللی متقدم، صریحاً به حضور وکیل مدافع در مرحله تحقیقات ابتدایی اشاره نشده است. چنانکه در نگاه اول، بندهای «ب» و «د» ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و همچنین بند «ج» قسمت ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حضور وکیل در مراحل غیر از مرحله تحقیقات ابتدایی را به ذهن متبادر می‌کنند. با این حال رویه قضایی به ویژه رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر، عدم صراحت اسناد مذکور را جبران و بر این امر تأکید کرده است که «ماده ۶ کنوانسیون به طور معمول اقتضا دارد که متهم از معاضدت یک وکیل مدافع از همان مرحله نخستین تحقیقات پلیسی بهره‌مند شود...» (آشوری و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۵۵). برخی اسناد خاص بین‌المللی به طور صریح بر حق متهم در بهره‌مندی از وکیل مدافع در مرحله تحقیقات ابتدایی تأکید کرده‌اند. چنانکه «اصول اساسی نقش وکلای دادگستری»<sup>۱</sup> بر ضرورت حضور وکیل در کلیه مراحل رسیدگی از جمله مرحله کشف جرم (ماده ۱) و الزام دولت‌ها در مطلع ساختن متهمان از حقیقت در انتخاب وکیل مدافع (ماده ۵) تأکید کرده است. سند مذکور، تأخیر در دسترسی متهم به وکیل در مرحله پس از بازداشت را تنها برای مدت ۴۸ ساعت مجاز شناخته است (ماده ۷). این استثنا برای مقابله با جرایم خطرناک در نظر گرفته شده است. علاوه بر این، بر لزوم محرمانه بودن ارتباطات و گفتگوهای وکیل و متهم تأکید شده است (ماده ۸). مجموعه اصول در حمایت از همه افرادی که تحت هر

#### 1- the Basic Principles on the Role of Lawyers

۲- این سند در هشتمین کنفرانس سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمین (۱۹۹۰)، همزمان با اصول اساسی استفاده از زور و سلاح توسط مأموران اجرای قانون، به تصویب رسید و مشتمل بر یک مقدمه و ۲۶ ماده است و به وظایف اصلی وکلا اشاره کرده است. در ماده ۸ این سند به طور صریح به وظیفه ضابطین در قبال وکلا و موکلان آنها اشاره شده است.

گونه بازداشت یا زندان هستند، نیز بر لزوم مطلع ساختن متهم از حق بهره‌مندی از وکیل مدافع و مشاوره با او تأکید کرده است (اصول ۱۱ و ۱۳). علاوه بر این، لزوم مطلع ساختن متهم از حقیقت بلافاصله پس از دستگیری و همچنین حق بهره‌مندی افرادی که توانایی مالی کافی ندارند از کمک‌های وکیل تسخیری نیز مورد تأکید قرار گرفته است (ماده ۱۷). این سند نیز تأخیر در بهره‌مندی متهم از کمک‌های وکیل را به رسمیت شناخته و تحدید حق متهم را با صلاح‌دید مقام قضایی ممکن دانسته است (ماده ۱۸). ملاحظه می‌شود که اسناد خاصی که از لحاظ زمانی جدیدتر از میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر هستند، به طور صریح‌تر و جامع‌تری به حق متهم در استفاده از وکیل در اولین مراحل فرایند کیفری پرداخته‌اند.

در حقوق فرانسه، طبق ماده ۶۳-۱ قانون آیین دادرسی کیفری آن کشور، نیروهای پلیس قضایی باید فوراً شخص تحت نظر را از حق انتخاب وکیل آگاه سازند. این امر باید همانند تفهیم اتهام، به زبان شخص تحت نظر صورت گرفته و ثبت شود. حداکثر زمان برای آگاهی از این حق، ۳ ساعت از تاریخ تحت نظر قرار گرفتن است. طبق ماده ۴-۶۳، متهم در ابتدای بازداشت و در فواصل بیست و چهار ساعته حق ملاقات با وکیل انتخابی یا تسخیری خود را دارد. در حقوق فرانسه همانند اسناد بین‌المللی بر لزوم محرمانه بودن ارتباطات وکیل و موکل تأکید شده و حداکثر ۳۰ دقیقه ملاقات بین آنها پیش‌بینی شده است. به منظور تأمین نظم عمومی و جهت مبارزه با بزهکاری، همانند اسناد بین‌المللی، در جرایم شدید مثل تبانی و توطئه و جرایم تروریستی، تأخیر در بهره‌مندی از معاضدت وکیل به مدت ۳۶ و ۷۲ ساعت پذیرفته شده است.

در حقوق انگلستان، حضور وکیل در مرحله تحقیقات ابتدایی به مراتب پررنگ‌تر از فرانسه است و مقررات جامع‌تری نیز پیش‌بینی شده است. این امر بدان دلیل است که در نظام حقوقی انگلستان، اختیارات پلیس بسیار گسترده است و انجام تحقیقات ابتدایی بر عهده پلیس است. طبق ماده ۵۸ قانون پلیس و ادله کیفری،



پلیس باید متهم را از حق دسترسی به وکیل آگاه کند. حق بهره‌مندی از وکیل تنها هنگامی برای متهم به وجود می‌آید که متهم به پاسگاه پلیس منتقل شده باشد، به عبارت دیگر تا قبل از رسیدن متهم به پاسگاه پلیس، وی نمی‌تواند از حق دسترسی به وکیل بهره‌مند شود.

در حقوق انگلستان، پلیس باید حق استفاده از وکیل را به متهم تفهیم کند. علاوه بر این، بایستی این امر به صورت کتبی به متهم ابلاغ شود. به منظور اطمینان از مطلع شدن متهم از حقش، مقرر شده که در هر پاسگاه پلیس، پوستری نصب شود که در آن، حق دسترسی متهم به وکیل، ذکر شود. به منظور مبارزه با جرایم شدید، به ترتیب تأخیر ۳۶ و ۴۸ ساعته در جرایم قابل بازداشت و تروریستی در بهره‌مندی از این حق پیش‌بینی شده است. این تأخیر، تنها توسط رئیس کلانتری و در جرایم قابل کیفرخواستی قابل تجویز است که دلایل معقولی وجود داشته باشد، برای اعتقاد به این امر که اعمال حق متهم برای ملاقات فوری با وکیلش منتهی به از بین رفتن ادله جرم، ایراد صدمه شدید بدنی به شخص ثالث، فرار سایر مظنونین و یا تأخیر در استرداد اموال ناشی از جرم بشود.

طبق بند ۹ از ماده ۵۸ قانون پلیس و ادله کیفری، در صورت تجویز تأخیر در بهره‌مندی از این حق، فرد بازداشتی باید از علت تأخیر آگاه شود و این علت به صورت مکتوب باید در صورت جلسه تحقیقات قید شود.

در قوانین داخلی ایران به حضور یا عدم حضور وکیل در مرحله تحقیقات ابتدایی هیچ اشاره‌ای نشده است. اصل ۳۵ قانون اساسی، مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مصوب ۱۳۷۰، ماده ۱۲۸ ق.آ.د.ک، بند ۳ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ و بند ۷ ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه، مهم‌ترین مقرراتی هستند که به حق حضور وکیل اشاره کرده‌اند. در هیچ یک از آنها به حضور وکیل در مرحله تحقیقات ابتدایی اشاره‌ای نشده است.

اصل ۳۵ ق.ا، بر حق طرفین دعوی در انتخاب وکیل و همچنین تعیین وکیل برای افرادی که توانایی مالی برای انتخاب وکیل ندارند، تأکید کرده است. با توجه به اینکه در این اصل «دعوا» به طور مطلق بیان شده است، بنابراین دعوی کیفری را نیز شامل می‌شود؛ لذا متهم نیز از چنین حقی برخوردار است. با این حال اصل مذکور بر حق طرفین دعوی در دادگاه‌ها اشاره کرده و هیچ اشاره‌ای به مرحله تحقیقات ابتدایی به طور اخص و همچنین دادرسی نشده است. مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مصوب ۱۳۷۰، پیرو اصل ۳۵ قانون اساسی برای عدم پذیرش وکیل، ضمانت اجرا معین کرده و عدم پذیرش وکیل را موجب بی‌اعتباری حکم و همچنین تعقیب مرتکب دانسته است.

طبق ماده ۱۲۸ ق.آ.د.ک و تبصره آن، قاضی هیچ الزامی نسبت به بیان حق دسترسی به وکیل به متهم ندارد. عدم پیش‌بینی این مهم در تعارض آشکار با اسناد حقوق بشری است (آشوری، ۱۳۷۸: ۵۳). پیش‌بینی این مهم در جهت جلوگیری از تضییع حقوق متهمان - به ویژه متهمانی که سواد حقوقی کافی ندارند - بسیار ضروری است. طبق ماده مزبور، وکیل متهم تنها می‌تواند پس از «خاتمه تحقیقات»، چنانچه مطالبی را برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به قاضی اعلام کند. قاضی نیز نسبت به ثبت اظهارات وکیل، اقدام خواهد کرد.

با توجه به قرار داشتن این ماده در مبحث احضار و بازجویی از متهم در ق.آ.د.ک، به خوبی پیداست که منظور قانونگذار «پس از خاتمه تحقیقات همان جلسه» است و اگر غیر از این می‌بود، دفاع وکیل پس از پایان مرحله تحقیقات مقدماتی و در آستانه اظهار نظر نهایی بازپرس بر اساس دلایل جمع‌آوری شده در جریان تحقیقات، عملاً امری عبث و بی‌فایده بود. تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم ما را به پذیرش این دیدگاه مجاب می‌سازد.

طبق تبصره ماده ۱۲۸ ق.آ.د.ک در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد و مواردی که به تشخیص قاضی حضور غیر متهم، موجب فساد گردد و در جرایم

علیه امنیت، مقام قضایی می‌تواند از حضور وکیل متهم، امتناع کند. این مقرر به شدت حقوق دفاعی متهم را تهدید می‌کند.

به‌کارگیری عباراتی مبهم مانند «فساد»، و «مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد»، همگی تهدیدی جدی علیه حقوق اولیه متهم هستند. علاوه بر این، عدم مشخص کردن دقیق مصادیق جرایم امنیتی باب هر گونه تفسیر در مورد این که چه جرمی امنیتی است را باز گذاشته است. به خصوص اینکه قلمرو شمول جرایمی مثل تبلیغ علیه نظام (ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی) بسیار گسترده است.

اطلاق بند ۳ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی که مفید حق برخورداری بی‌قید و شرط متهم از وکیل در دادسرا می‌باشد و به همین شکل عیناً به تأیید شورای نگهبان رسیده است، می‌توانست این استنباط را ایجاد کند که محدودیت‌های مذکور در تبصره ماده ۱۲۸ به طور ضمنی نسخ گردیده و تکلیف دادرها در پذیرش وکیل متهم به موجب قانون لاحق، تکلیفی مطلق و بی‌قید و شرط است. ولی ظاهراً این برداشت، بیشتر یک آرزوست و تا تحقق آن راه درازی در پیش است، زیرا قانونگذار مجدداً قیود مندرج در تبصره ماده ۱۲۸ را در بند ۷ ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳ که مقرر می‌دارد: «... هر یک از اصحاب دعوی حق انتخاب، معرفی و حضور وکیل در تمامی مراحل دادرسی اعم از تحقیقات، رسیدگی و اجرای احکام قضایی را به استثنای مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد و یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد می‌شود، دارند.» بیان کرده است (خالقی، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

استفاده از مشاوره برای کسی که تحت قدرت فائده نظام دادگستری گرفتار آمده و رابطه او با جهان خارج قطع شده و حتی ممکن است تحت شرایط اجحاف‌آمیزی نیز قرار گیرد، به منزله دریچه‌ای خواهد بود که حداقلی از ارتباط با دنیای خارج را برای به دست آوردن حقوق قانونی وی ایجاد خواهد کرد (غلامی، ۱۳۷۹: ۳۶-۳۵).

از این رو در اسناد بین‌المللی بر لزوم تعیین و کیل تسخیری در مواردی که متهم توانایی تعیین و کیل را ندارد، تأکید شده است (ماده ۲ اصول اساسی نقش وکلای دادگستری و همچنین بند ۲ اصل ۱۷ مجموعه اصول برای حمایت همه افراد تحت هر گونه بازداشت با زندان).

### ۳-۲- محترم شمردن حق سکوت

یکی از موارد مهمی که پلیس موظف است به متهمان اعلام و آن را رعایت کند، حق سکوت<sup>۱</sup> است. طبق این حق، متهم حق دارد در هنگام بازجویی سکوت کرده و الزامی به پاسخ دادن ندارد. در اسناد بین‌المللی، مطابق بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بر ممنوعیت اجبار متهم به شهادت یا اعتراف علیه خود، تأکید شده است. در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اشاره‌ای به حق سکوت متهم نشده است. شاید تنظیم‌کنندگان سند مزبور، اصول کلی‌تر مندرج در آن را کافی دانسته‌اند. چنانکه دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده (مورای علیه دولت انگلستان: ۱۹۹۶) اعلام داشت که حق سکوت متهم هنگام تحقیقات ابتدایی به طور کلی توسط معیارهای بین‌المللی که در بطن مفهوم «آیین دادرسی عادلانه» به موجب ماده ۶ وجود دارد به رسمیت شناخته شده است.

در حقوق فرانسه، با وجود تحولات دهه ۱۹۹۰ هنوز هم پلیس قانوناً وظیفه ندارد که در طول تحقیقات ابتدایی، متهم را از حق سکوت آگاه کند، ولی با این حال چون در حقوق این کشور طبق اصل ۵۵ قانون اساسی، معاهدات بین‌المللی اعتبار بیش‌تری نسبت به قوانین داخلی دارند، حق سکوت متهم در آراء قضایی به استناد اسناد مزبور در زمره حقوق دفاعی متهم، مورد پذیرش قرار گرفته است (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۲۵۱).

1-Right of Silence

2-Murray (John) V. United Kingdom (1996)

در حقوق انگلستان، پلیس موظف است بلافاصله پس از بازداشت و قبل از بازجویی، متهم را از حق سکوت مطلع سازد. البته در حقوق این کشور بر خلاف دیگر کشورهای اروپایی طبق ماده ۳۵ قانون عدالت کیفری و نظم عمومی مصوب ۱۹۹۴ اگر متهم بخواهد از حق سکوت خود منتفع شود، سکوت او ممکن است به عنوان دلیل علیه او به کار رود. (اشورث<sup>۲</sup>، ۱۹۹۸: ۹۷).

در حقوق ایران، با وجود این که اصل ۳۸ قانون اساسی هر گونه اجبار اشخاص به شهادت، اقرار یا سوگند را غیر قانونی دانسته، ولی به حق سکوت و لزوم مطلع ساختن متهم از حق سکوت اشاره‌ای نکرده است. مقررات آیین دادرسی کیفری نیز به این حق و وظیفه کارکنان نظام عدالت کیفری در اعلام آن اشاره‌ای نکرده‌اند. تنها در ماده ۱۲۹ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۷۸ آمده که «... چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید، امتناع او در صورت مجلس قید می‌شود.» به عبارت دیگر، بازپرس موظف است سکوت متهم را قید کند و نمی‌تواند او را به پاسخگویی به سئوالات مجبور کند. این امر نشان می‌دهد که قانونگذار به طور تلویحی و ضمنی، حق سکوت متهم در برابر سئوالات مرجع تحقیق را مورد شناسایی قرار داده است. اگر چه این حق یکی از حقوق دفاعی متهم است که در اسناد بین‌المللی صریحاً مورد تأکید قرار گرفته و حتی اعلام آن به متهم از تکالیف مرجع تحقیق شمرده شده است، به گونه‌ای که حتی اگر متهم نداند که می‌تواند در برابر سئوال‌هایی که از او می‌شود سکوت اختیار کند، این جهل او نباید به زیانش تمام شود و مرجع تحقیق خود مکلف به بیان آن به اوست، ولی قانون ما، در یادآوری حق سکوت متهم به قضات، راه تلویح و اشاره را پیش گرفته و از شناسایی صریح آن خودداری ورزیده و اعلام این حق به متهم توسط قضات را نیز مقرر ننموده است.

---

1-Criminal Justice and Public Order Act 1994

2-Ashworth A

آنچه در ماده ۱۲۹ ق.آ.د.ک، آمده است، متفاوت از حق سکوت است. در حالی که در حق سکوت، سکوت، حق متهم است این ماده به گونه‌ای انشاء شده است که گویی ثبت سکوت متهم در صورت جلسه عواقب ناخوشایندی برای متهم به همراه خواهد داشت. بر خلاف آنچه تصور می‌شود که قانونگذار ایران با وضع این ماده حق سکوت را به رسمیت شناخته، به نظر نمی‌رسد که این ماده به حق سکوت ارتباطی داشته باشد. این ماده صرفاً بیانگر این است که در صورت سکوت متهم، نمی‌توان وی را به پاسخگویی مجبور کرد. هر چند در این ماده تنها به بازپرس اشاره شده و اشاره‌ای به وظیفه ضابطین در قبال رعایت آن نشده، با این حال در این مورد نیز همانند آنچه در مبحث لزوم پذیرش وکیل از طرف ضابطین بیان شد، می‌توان بیان داشت که چنانچه بازپرس انجام بازجویی از متهمان را به ضابطان ارجاع داده باشد، آنها موظفند آن را رعایت کنند.

عدم پیش‌بینی حق سکوت و به تبع آن، عدم الزام بیان آن به متهم، ضرورت اصلاح و تجدید نظر در مقررات مذکور را مطرح می‌سازد. عدم پیش‌بینی مقررات مذکور موجب شده که در بسیاری از موارد متهمان در بدو بازداشت به دلیل ترس و بی‌سوادی یا کم‌سوادی بر خلاف حقیقت مطالبی را بیان کنند و این اظهارات گاهی به عنوان دلیل علیه آنها استفاده شده و چه بسا به ناحق موجب محکومیت آنها گردد. به منظور ایجاد تعادل میان حفظ ارزش‌های حقوق بشری و نیز ملاحظات مربوط به کشف جرم و شناسایی و دستگیری متهمان ضروری است صریحاً این حق در مقررات قانونی پیش‌بینی شده و مأموران مربوط نیز ملزم به اعلان آن به متهمان شوند.

#### ۴- مطلع ساختن خویشاوندان متهم

اصل برائت ایجاب می‌کند تدابیری اتخاذ شود که آسیب‌های وارده در اثر ورود اتهام به متهم به حداقل کاهش یابد. گاهی آسیب وارده به خود فرد نیست بلکه ممکن است به خانواده او وارد شود. به عنوان مثال بی اطلاع بودن خانواده و

خویشاوندان از سرنوشت متهم دستگیر شده، ممکن است موجب نگرانی آنها شده و حتی آسیب‌های جدی به آنها وارد شود. از این رو آگاهی دادن به آنها در مورد بازداشت متهم و محل نگهداری او، بسیار ضروری است.

به رغم اهمیت این امر، در اسناد متقدم حقوق بشری همانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اشاره‌ای به آن نشده است. در رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز پرونده‌ای در این مورد مطرح نشده است. با این حال در اسناد خاص که به تازگی به تصویب رسیده‌اند این حق صریحاً مورد تأکید قرار گرفته و بر وظیفه پلیس در مطلع ساختن خویشاوندان متهم از دستگیری وی تأکید شده است.

وظایف کارکنان نهادهای عدالت کیفری در این زمینه در سه مرحله ظهور می‌یابد: ۱- ابتدا باید متهم را از حقتش مطلع سازند؛ ۲- چنانچه متهم بخواهد از حق خود استفاده کند، بایستی امکانات لازم برای تحقق درخواست او را فراهم کنند؛ ۳- باید تمهیدات لازم برای ملاقات بین متهم و خانواده‌اش را فراهم کنند. در مجموعه اصول برای حمایت همه افراد تحت هر گونه بازداشت یا زندان که در سال ۱۹۸۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده است، هر سه مورد فوق مورد توجه قرار گرفته و به هر سه اشاره شده است. اصل ۱۳ این سند بر ضرورت مطلع ساختن متهم در هنگام دستگیری نسبت به حقوقش تأکید کرده است. اصل ۱۶ نیز بر وظیفه مأموران در مطلع ساختن خویشاوندان تأکید کرده است. اصل ۱۹ نیز بر ضرورت تمهید ملاقات و مکاتبه متهم با خانواده‌اش تأکید کرده است. طبق بند ۴ اصل ۱۶، بهره‌مندی از حق مذکور باید بلافاصله و در اسرع وقت باشد. با این حال طبق همین بند و همچنین بند ۳ اصل ۱۸ در موارد استثنایی که ضرورت ایجاب کند، مقام قضایی می‌تواند نسبت به تأخیر در اجرای این حق تصمیم‌گیری کند. محدود کردن تأخیر در استیفای این حق به شرایط

اضطراری و همچنین لزوم کسب صلاحدید مقام قضایی و نه پلیس، مبین این معناست که در شرایط بسیار نادر می‌توان از این اختیار استفاده کرد.

مواد ۱-۶۳ و ۲-۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه بر حق مزبور شخص قضایی تحت نظارت افسر پلیس قضایی باید فوراً شخص تحت نظر را از حق آگاه ساختن خویشاوندان مطلع سازند. این ماده آگاهی شخص تحت نظر از حق مذکور را در ردیف و همسان با تفهیم اتهام قرار داده است. در صدر ماده از لفظ فوراً استفاده شده است. این امر بیانگر آن است که تأخیر در اعلام آن جایز نیست. با این حال در ذیل ماده مذکور به منظور جلوگیری از هر گونه سوء استفاده افسران پلیس قضایی، حداکثر مهلت زمانی تعیین شده که بایستی در طی آن مهلت، شخص تحت نظر را از حقیش مطلع سازند. طبق ماده ۲-۶۳، شخص تحت نظر، حداکثر ظرف مدت ۳ ساعت از زمان تحت نظر قرار گرفتن، باید از حقیش مطلع شود. طبق همین ماده شخص تحت نظر می‌تواند شخصی را که زیر یک سقف با او زندگی می‌کند را از موضوع مطلع سازد که این شخص ممکن است برادر، خواهر یا کارفرمای او باشد.

همین ماده، ممنوعیت مطلع ساختن خویشاوندان را نیز پیش‌بینی کرده است. طبق این ماده تنها افسر پلیس قضایی می‌تواند بنا بر ضرورت تحقیقات، ممنوعیت در استفاده از حق مزبور را از دادستان درخواست کند و دادستان چنانچه تشخیص دهد که ضرورت تحقیقات آنرا ایجاب می‌کند می‌تواند مانع آگاهی یافتن خویشاوندان متهم شود. به نظر می‌رسد در حقوق فرانسه نیز محروم کردن شخص تحت نظر از حقیش تنها در موارد محدودی پذیرفته شده است. اینکه تنها افسر پلیس قضایی می‌تواند عدم بهره مندی شخص تحت نظر از حقیش را درخواست کند و مأمور پلیس قضایی فاقد آن است و همچنین تأکید بر قید ضرورت و اعطای اخذ تصمیم نهایی به دادستان، همگی بیانگر آن است که اصل بر مطلع ساختن خویشاوندان و نزدیکان است و در موارد محدود، استثناً قابل پذیرش است.



در حقوق انگلستان، طبق ماده ۵۶ قانون پلیس و ادله کیفری مصوب ۱۹۸۴، پلیس نه تنها باید خانواده متهم را از بازداشت وی مطلع کند بلکه باید محل نگهداری و بازداشت وی را نیز اطلاع دهد. در صورت تغییر مکان بازداشت نیز بایستی متهم از حقیقت مطلع و در صورت درخواست، خانواده اش را نسبت به تغییر مکان بازداشت مطلع سازد. متهم می تواند بازداشت و محل بازداشتش را به دوست، خویشاوند و یا هر شخص دیگری که وی را می شناسد یا سرنوشت وی برایش مهم است، اطلاع دهد.

همانند حقوق فرانسه و سند بین المللی مذکور، در حقوق انگلستان نیز تأخیر در اطلاع دادن پذیرفته شده است. تأخیر تنها در جرایم تروریستی و جرایم قابل بازداشت میسر است. حداکثر زمان تأخیر در جرایم قابل بازداشت، ۳۶ ساعت است و پس از ۳۶ ساعت باید خانواده متهم مطلع شوند. تصمیم در تأخیر نمی تواند به صورت کلی گرفته شود بلکه بایستی به صورت جزئی و مورد به مورد باشد و دلایل تأخیر نیز ثبت گردد (استون، ۱۹۹۵: ۱۲۴-۱۲۳)

در حقوق ایران در قانون اساسی و قانون آیین دادرسی کیفری اشاره ای به این حق نشده و چنین حقی برای متهمان تحت نظر پیش بینی نشده و وظیفه ای برای ضابطین در نظر گرفته نشده است. آیین نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۴، مقرراتی برای حق ملاقات متهمانی که با قرار بازداشت موقت در بازداشتگاه به سر می برند وضع کرده است. با توجه به اینکه این مقررات تنها متهمان بازداشت شده در بازداشتگاه را در بر می گیرد، بنابراین نمی تواند نسبت به متهمان تحت نظر اعمال شود.

قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی نخستین گام را در جهت حق متهمان مبنی بر اطلاع رسانی به خویشاوندان آنها و الزام ضابطین در رعایت حق مزبور برداشته است. بند ۵ این قانون بر حق مطلع ساختن خانواده متهم اشاره و بیان داشته که «اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می نماید

که در موارد ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است و ظرف مهلت مقرر، پرونده به مراجع صالح قضایی ارسال و خانواده دستگیر شدگان در جریان قرار گیرند».

با توجه به بند مذکور، در حقوق ایران بر خلاف آنچه در اسناد بین‌المللی و حقوق تطبیقی آمده، ضابطین الزامی نسبت به مطلع ساختن متهم از حقیقت ندارند. همچنین بند مذکور تنها به مطلع ساختن خانواده متهم اشاره کرده و به مطلع ساختن دیگر اشخاص از قبیل خویشاوندان غیر از خانواده متهم مثل عمو، دایی و فرزندان آنها و همچنین دوستان او و یا هر شخص دیگری که وی درخواست می‌کند، اشاره‌ای نکرده است. همچنین روش مطلع ساختن خویشاوندان متهم نیز پیش بینی نشده و حتی اشاره‌ای به فوری بودن اطلاع رسانی نشده و حداکثر مدت زمان اطلاع رسانی به خانواده‌ی متهم نیز تعیین نشده است. همچنین بر خلاف اسناد بین‌المللی، با مطلع ساختن خانواده متهم، وظیفه ضابطین اتمام یافته و لزومی به ذکر محل بازداشت متهم نیست.

با تتبع در مطالب فوق، نقاط قوت و ضعف بند مذکور نسبت به مقررات کشورهای دیگر آشکار می‌شود. محدود کردن حق آگاه ساختن تنها به خانواده متهم، عدم اشاره به لزوم اطلاع خانواده‌ی متهم از محل بازداشت، و در صورت تغییر مکان، مطلع ساختن خانواده متهم از نشانی محل جدید بازداشت، عدم اشاره به حق ملاقات متهم، و عدم پیش بینی تمهیدات اجرای این حق از جمله نقاط ضعف این بند است. هر چند پیش بینی این حق متهمان در قانون حفظ حقوق شهروندی، اقدام مثبتی است، ولی این بند نتوانسته خلاء قانونی در این حوزه را به طور کامل رفع کند. اجرایی ساختن این مقرره مستلزم ایجاد زیرساخت‌های متعددی است. فراهم کردن امکانات ارتباطی پیشرفته برای مطلع ساختن سریع خانواده، آموزش افسران پلیس و پیش بینی ضمانت اجراهای کیفری شدید برای مأمورانی که این وظیفه را انجام نمی‌دهند می‌تواند به عملی شدن آن کمک کند.

## ۵- منع توسل به هر گونه شکنجه

اصلی‌ترین و مهم‌ترین هدف بازجویی، کسب اطلاعات راجع به جرم است. وسوسه‌ی دستیابی سریع و راحت به این هدف از طریق ساده‌ترین راه و در کمترین زمان ممکن، موجب می‌شود که در برخی موارد کارگزاران نظام عدالت کیفری دست به اقداماتی غیر قانونی بزنند. استفاده از اهرم شکنجه برای کسب اطلاع و اقرار از متهم یکی از مهم‌ترین موارد تعدی پلیس به حقوق متهم در هنگام بازجویی است. تأکید بر سرعت عمل، ضعف و ناتوانی، بی‌حوصلگی و گاه مشکلات روانی مأموران، تأثیرات بسیاری در افزایش میزان وقوع شکنجه در هنگام بازجویی داشته است (صادقی، ۱۳۸۰: ۲). علاوه بر این، ارزش بسیار زیاد اقرار در محکومیت متهم و اثبات جرم نیز موجب شده که مأموران به آن توجه زیادی کرده و از تمامی ابزارهای ممکن، هر چند نامشروع، برای اخذ اقرار استفاده کنند. شکنجه نیز یکی از مهم‌ترین ابزارها در اختیار مأموران است. ارزش اقرار در محکومیت متهم و تلاش برای کسب آن، آن اندازه مهم شده که در اغلب موارد، بازجویی برای اخذ اقرار متهم صورت می‌گیرد و مأموران تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند که اقراری هر چند ضمنی از متهم به دست آورند؛ زیرا هنگامی که اقرار متهم در پرونده وجود دارد محکومیت متهم بسیار سهل‌تر از مواردی است که ادله دیگر وجود دارند (گودجانسون<sup>۱</sup>، ۱۹۹۴: ۱۲). دلایل فوق موجب شده که امروزه مأموران از شکنجه در سطح بسیار وسیعی استفاده کنند. در برخی از کشورها شکنجه جسمی و در برخی دیگر شکنجه روحی رایج است. استفاده از شکنجه‌های روحی نیز همانند شکنجه‌های جسمی مضر و آثار سوئی دارد.

باید بین شکنجه و استفاده از زور توسط پلیس تفاوت قائل شد. در حالی که در اغلب کشورها استفاده متناسب و بجا از زور توسط پلیس، مجاز شناخته شده، در

1- Gudjonsson

بسیاری از کشورها شکنجه نفی شده است (بیویک<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳: ۳۷۵). نفی شکنجه در مقایسه با استفاده از زور به دلیل آثار سوء آن است. با آن که استفاده از زور در بعضی موارد اجتناب‌ناپذیر و برای حفظ نظم عمومی لازم است، شکنجه به دلیل آثار سوئی که دارد، در همه موارد نفی شده است. حتی در جرایم تروریستی و بین‌المللی هم استفاده از این روش، برای تحصیل دلیل منع شده است (دیکسون<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳: ۱۳۶).

استفاده از شکنجه موجب کاهش اعتماد مردم به پلیس و نظام عدالت کیفری می‌شود. در صورت توسل پلیس به شکنجه، مردم به پلیس نه به عنوان مدافع خود، بلکه به عنوان تضییع‌کننده حقوقشان می‌نگرند. علاوه بر این استفاده از شکنجه و تحصیل اقرار از طریق آن نه تنها آثار آنی بر متهم گذاشته و محکومیت او را تسهیل می‌کند، بلکه ممکن است ناراحتی‌های روانی نیز بر متهم برجا گذاشته، به گونه‌ای که ممکن است این ناراحتی‌ها سال‌ها ادامه داشته باشد. در کنار این آثار گاهی استفاده از شکنجه به ضرر پلیس نیز خواهد بود، زیرا استفاده از شکنجه برای اخذ اقرار نه تنها مفید نخواهد بود بلکه ممکن است نتیجه عکس نیز داشته باشد. در برخی موارد هنگامی که متهمان مورد شکنجه قرار می‌گیرند و می‌بینند که پلیس به نحو غیر منصفانه‌ای با آنها برخورد می‌کند از همکاری دست می‌کشند. نظریه مذکور که به «نظریه واکنشی<sup>۳</sup>» معروف است به این معنا است که هنگامی که مردم درمی‌یابند آزادی‌شان محدود شده است، ممکن است گستاخ‌تر شوند. بنابراین هنگامی که متهمان مورد شکنجه قرار می‌گیرند، ممکن است نه تنها کمکی به پلیس نکنند، بلکه حتی از اندک همکاری نیز دست بکشند. از این رو نباید تصور کرد که استفاده از شکنجه همیشه به سود پلیس خواهد بود (گودجانسون و بونز<sup>۴</sup>، ۱۹۹۹: ۲۰۷).

1-Babovic. B.

2-Dixon, Rodney.

3-Reactance Theory

4-Gudjonsson. G.H. & Bownes. I.

آثار منفی شکنجه، موجب ارائه راهکارهایی برای کاهش و محو آن شده است. آگاه کردن متهم از حق سکوت، آموزش نیروهای پلیس در مورد ممنوعیت شکنجه و همچنین اجباری کردن گزارش‌دهی شکنجه و تعیین ضمانت اجرا برای آن از جمله این اقدامات است.

اسناد بین‌المللی و مقررات داخلی نیز بر ممنوعیت شکنجه تأکید کرده‌اند. ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بر ممنوعیت شکنجه تأکید و به طور مطلق تمامی کارگزاران نظام عدالت کیفری را از هرگونه به کارگیری شکنجه منع کرده‌اند. ماده ۵ مجموعه قواعد رفتاری ماموران اجرای قانون<sup>۱</sup> مصوب ۱۹۷۹ به طور خاص ضابطین دادگستری را مخاطب قرار داده و هرگونه شکنجه، تشویق و تجویز شکنجه را، صرف نظر از شرایط و اوضاع و احوال، منع کرده است. در کنوانسیون منع شکنجه مقررات جامع‌تری در مورد ممنوعیت شکنجه پیش‌بینی شده است. پیش‌بینی مرجعی بین‌المللی برای شکایت بزه‌دیدگان شکنجه، ممنوعیت شکنجه در هر شرایطی و حتی در شرایط استثنایی، پیش‌بینی جبران خسارت برای بزه‌دیدگان شکنجه و عدم اعتبار اظهارات به دست آمده از طریق شکنجه مهمترین مواردی است که در سند مذکور پیش‌بینی شده است (اردبیلی، ۱۳۷۰: ۲۱۵-۱۸۱).

ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه<sup>۲</sup> مصوب ۱۹۸۴ شکنجه را چنین تعریف می‌کند: «شکنجه عبارتست از هر عملی که به وسیله آن عمداً درد و رنج شدید جسمی و روحی به شخص وارد گردد تا از او یا شخص ثالثی، اطلاعات یا اقراری تحصیل و یا وی به خاطر عملی که او یا شخص ثالثی مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب آن است، مجازات گردد... مشروط بر اینکه این درد و رنج، توسط یک مأمور دولتی یا هر شخص دیگری که با سمت رسمی عمل می‌کند ... وارد شده باشد.»

1- Set of Behavioral Rules of , Law Enforcement Officers (1979)

2-Convention Against Torture and Other Cruel, Inhumane or Degrading Treatment or Punishment

در اسناد بین‌المللی تنها شکنجه ممنوع نشده است، بلکه رفتارهای غیر انسانی و تحقیرآمیز هر چند به درجه شکنجه نرسد نیز ممنوع شده و بند ۱ ماده ۱۶ کنوانسیون منع شکنجه، بر لزوم جرم‌انگاری آنها تأکید ورزیده است. تخصیص سند مجزا برای شکنجه، علی‌رغم پیش‌بینی آن در اسناد متقدم، نشان‌دهنده نگرانی جامعه جهانی از رواج شکنجه و آثار مضر آن است. حتی در پیش‌نویس «عهدنامه مشتمل بر قانون اساسی» مصوب ۲۰۰۴ شورای اروپا، بار دیگر بر ممنوعیت شکنجه تأکید شده است.

اعلامیه حقوق و تکالیف بشر که مقدمه قانون اساسی ۱۹۷۵ فرانسه می‌باشد، در ماده ۱۰ مقرر می‌دارد: «هر نوع سختگیری و شدت عمل غیر قانونی نسبت به شخص متهم باید شدیداً مجازات شود.» همچنین در بند ۴ ماده ۶۴ ق.آ.د.ک، فرانسه آمده است: «به منظور جلوگیری از خشونت‌های احتمالی که ممکن است از طرف پلیس اعمال شود ... دادستان حق دارد رأساً و یا به درخواست یکی از اعضای خانواده متهم دستور دهد که وی به وسیله یک پزشک معاینه گردد.» مطابق قانون مجازات فرانسه نیز، آزار و شکنجه متهم جرم است و ماده ۱۸۶ قانون مزبور، اعمال اذیت و آزار را در صورتی که از طرف مقامات رسمی اعم از پلیس یا قاضی یا کارمند دولت انجام پذیرد، به مراتب شدیدتر از موردی که مرتکب یک فرد عادی باشد مجازات می‌کند. همچنین اقراری که در نتیجه شکنجه از متهم اخذ شده و منجر به صدور حکم محکومیت گردد در حقوق این کشور مردود می‌باشد و احکامی که مبتنی بر آن صادر شود، محکوم به نقض می‌باشد.

در حقوق ایران هر چند اصل ۳۸ قانون اساسی، همانند اسناد بین‌المللی، در کنار ممنوعیت شکنجه، به ممنوعیت رفتارهای غیر انسانی و تحقیرآمیز اشاره‌ای نکرده است، ولی با به کارگیری عبارت «هر گونه شکنجه» بر ممنوعیت مطلق شکنجه اعم از جسمی و روحی تأکید گردیده است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۸: ۷۷۷). با این همه اصل ۳۹ ق.ا، بر رعایت حرمت و حیثیت متهمان تأکید کرده است. رعایت حرمت و حیثیت اقتضای آن را دارد که از

هرگونه توسل به رفتارهای غیر انسانی و تحقیر آمیز اجتناب کرد. اختصاص یک اصل از اصول قانون اساسی به ممنوعیت شکنجه، نشان دهنده توجه قانونگذار به خطرات شکنجه است. با این حال، این مهم از دید قانونگذار عادی مغفول مانده و در قانون آیین دادرسی کیفری اشاره‌ای به آن نشده است. نه تنها این مهم در قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی نشده، بلکه ماده ۵۷۸ ق.م.ا، بر خلاف قانون اساسی، تنها شکنجه جسمی را جرم‌انگاری کرده و مجازاتی را برای شکنجه روحی در نظر نگرفته است.

در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، نقایص قانون اساسی و قوانین عادی تا حدودی مورد توجه قرار گرفته و تلاش شده ایرادهای آنها رفع شود. بند ۹ ماده واحده قانون مذکور نه تنها بر ممنوعیت شکنجه تأکید کرده، بلکه بر ممنوعیت اقداماتی اشاره کرده است که می‌توانند در شمار اقدامات غیر انسانی و تحقیرآمیز قرار گیرند. بند ۶ و ۷ بر ممنوعیت هر گونه ایزدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر، استخفاف، پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم حین بازجویی، دستگیری و تحقیق تأکید کرده‌اند. اختصاص بندهای جداگانه برای ممنوعیت اقدامات مذکور جدا از ماده ۹، که بر ممنوعیت شکنجه تأکید کرده، نشان دهنده آن است که قانونگذار این اقدامات را شکنجه ندانسته و آنها را جدا از شکنجه دانسته است. به نظر می‌رسد با پیش‌بینی این موارد، نقص قوانینی عادی در عدم اشاره به رفتارهای غیر انسانی و تحقیرآمیز برطرف شده است. با این همه این ایراد بر قانونگذار وارد است که هر چند در حال حاضر ممکن است اقدامات مذکور در بندهای ۶ و ۷ در شمار شکنجه قرار نگیرند، ولی نمی‌توان انتظار داشت که در سال‌های بعدی نیز این نظر پذیرفته شود؛ از سوی دیگر فقدان ضمانت اجرای صریح در راستای برخورد با ماموران متخلف باعث شده است که این قانون، بیش از آن که قانونی لازم الاجرا باشد، بیشتر به مجموعه‌ای از دستورات اخلاقی شبیه باشد.

## ۶- ثبت و ضبط بازجویی

یکی از علل اصلی توسل پلیس به شکنجه در هنگام بازجویی، عدم امکان اثبات جرم از طرف بزه‌دیدگان شکنجه است. به دلیل اینکه شکنجه و دیگر رفتارهای غیر انسانی در بازداشتگاه‌های پلیس اتفاق می‌افتد و در معرض دید و داوری مردم نیست، در بیشتر موارد بزه‌دیدگان فاقد ادله کافی برای اثبات آن هستند. افسران پلیس نیز که شاهد وقوع شکنجه هستند غالباً از ترس تنبیه و این که در صورت افشای وقوع شکنجه به عنوان خبرچین شناخته خواهند شد، از افشا و اعلام وقوع شکنجه امتناع می‌کنند. از این رو پیشنهاد شده که گزارش دادن شکنجه اجباری شود. هر چند نظر اخیر تنها در حد یک ایده باقی مانده است، با وجود این الزام افسران پلیس به رعایت ترتیبات خاص می‌تواند تأثیر بسزایی در کاهش میزان وقوع شکنجه و دیگر رفتارهای غیر انسانی داشته باشد. ثبت و ضبط بازجویی یکی از مهم‌ترین این موارد است. در این میان ضبط بازجویی آثار متعددی دارد. از جمله این که با ضبط بازجویی دادگاه و هیئت منصفه می‌توانند شرایط روحی و روانی متهم را در حین اقرار به ارتکاب جرم بررسی کنند و در احراز این که آیا اقرار وی از روی اراده بوده یا خیر، موفق‌تر خواهند بود (ژولائوسکی و ویکلندر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲: ۱۶۳). علاوه بر این چنانچه بازجویی‌ها ضبط شود متهم نمی‌تواند اقرار خود را پس بگیرد. ضبط بازجویی به نفع متهم نیز خواهد بود، زیرا مأموران بازجو نمی‌توانند متهم را مجبور به اقرار کنند و به نوعی حرف در دهان وی بگذارند. با این حال هنگامی که از ضبط صوت استفاده می‌شود، صدای متهم به خوبی شنیده نشده و در مواردی که چند نفر همزمان مورد بازجویی قرار می‌گیرند، تشخیص صدای هر یک از متهمان مشکل خواهد بود. در مقابل ضبط تصویری این مشکلات را ندارد و به راحتی می‌توان حتی نحوه واکنش متهم در برابر سوالات را نیز مشاهده کرد و بهتر می‌توان نسبت به صحت یا عدم صحت اظهارات متهم تصمیم‌گیری کرد. با وجود این در این روش

1- Zulawski. D.E. & Wicklander. D.E.



نیز افشای هویت مأمور بازجو، ممکن است خطراتی برای وی داشته باشد. این خطرات به ویژه در جرایم شدید و تروریستی، به مراتب بیشتر از دیگر جرایم است. قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه همانند اصل ۲۳ مجموعه اصول برای حمایت همه افراد تحت هر گونه بازداشت یا زندان، مقررات مشابهی را برای ثبت بازجویی پیش‌بینی و در ماده ۶۴ مقرر داشته که افسر پلیس قضایی باید صحبت‌های شخص تحت نظر، مدت بازجویی و مدت استراحت بین دو بازجویی را یادداشت کند. به علاوه افسر مربوطه موظف است ساعات صرف غذا را نیز ثبت کند. پس از ثبت موارد مذکور باید صورت جلسه به امضای شخص تحت نظر برسد. طبق ماده ۶۵ باید نسخه‌ای از صورت جلسه مذکور در لیست خاصی که در مراجع پلیس و کالانتری‌ها وجود دارد ثبت شود.

اهمیت ثبت و ضبط بازجویی مورد توجه قانونگذار انگلیس نیز قرار گرفته و مقرراتی جامع‌تر از حقوق فرانسه برای ثبت صوتی و تصویری بازجویی پیش‌بینی شده است. قانونگذار این کشور در مواد ۶۲ و ۶۳ قانون پلیس و ادله کیفری، تعیین ضوابط و شرایط ناظر بر ثبت و ضبط صوتی و تصویری بازجویی را به عهده وزیر مربوطه گذاشته و وی را مکلف به تنظیم و تصویب یک آیین‌نامه اختصاصی در این زمینه نموده است. مطابق این آیین‌نامه که در سال ۲۰۰۱ تهیه و تصویب شد، افسر مربوط باید قبل از انجام بازجویی شرایط و امکانات لازم را برای ضبط بازجویی فراهم کند. پس از آن و با شروع بازجویی موظف است هویت، درجه و کد شناسایی خود را بیان کند و به متهم اعلام کند که جریان بازجویی ضبط می‌شود. اعلام نام و هویت افسر بازجو الزامی است. با این حال در جرایم تروریستی و جرایمی که افسر پلیس بر این باور است که اعلام هویت ممکن است امنیت جانی وی را به مخاطره می‌اندازد، می‌تواند از اعلام آن اجتناب کرده و پس از ذکر درجه‌اش بازجویی را شروع کند. در مواردی که امکانات برای ضبط بازجویی وجود ندارد، باید هر آنچه در مدت بازجویی اتفاق می‌افتد به طور دقیق ثبت گردد. به هر

روی، حتی وقتی که بازجویی ضبط می‌شود، ثبت آن الزامی است. پس از پایان بازجویی باید هر آنچه ثبت شده به متهم داده تا آنها را بخوانند. در صورتی که متهم سواد خواندن نداشته باشد یا نخواهد آنها را بخواند، باید افسر، مطالب ثبت شده را برای او بخواند. علاوه بر متهم باید به وکیل او نیز فرصت مطالعه مطالب ثبت شده، داده شود.

در مقررات کیفری ایران مقررده خاصی در مورد ثبت و ضبط بازجویی وجود ندارد. تنها در ماده ۱۳۱ ق.آ.د.ک بر لزوم اجتناب از هر گونه تحریف در نوشتن پاسخ‌ها تأکید شده و به متهمان باسواد این حق داده شد که خود پاسخ سؤالات را بنویسند. بند ۱۲ از ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی بار دیگر موارد مذکور در ماده ۱۳۱ ق.آ.د.ک. را تکرار کرده و به ثبت و ضبط بازجویی، آن چنان که در اسناد بین‌المللی و حقوق تطبیقی وجود دارد، اشاره‌ای نکرده است. بند اخیر بر خلاف ماده ۱۳۱ ق.آ.د.ک. این الزام را برای مأمور بازجو پیش‌بینی کرده که پس از بازجویی مطالب نوشته شده را برای متهم بخواند. در واقع این مورد تنها تفاوت قانون اخیر با ماده ۱۳۱ ق.آ.د.ک است. عدم پیش‌بینی مقرراتی شبیه مقررات حقوق انگلیس، راه هر گونه تعرض به حقوق متهمان را باز گذاشته است. چنانکه در بسیاری از موارد مشاهده می‌شود که ضابطین در ساعاتی اقدام به بازجویی می‌کنند که متهم توان بیدار ماندن را ندارد. چنانکه در پرونده قتل جوان ۱۹ ساله توسط افسر بازجو در فروردین ۱۳۸۵، افسر مربوط در تمام شب و تا ساعت ۵ صبح از متهم بازجویی می‌کرده است (روزنامه شرق، ۱۳۸۵/۶/۱۶، ش ۷۲۸: ۱۹).

علاوه بر این، عدم الزام به ثبت و ضبط بازجویی موجب می‌شود که در مواردی که متهم مورد آزار و اذیت قرار گرفته یا شکنجه شده است، شناسایی عامل یا عاملین مشکل بوده و جز در مواردی که منتهی به فوت شده و به نوعی جامعه نسبت به آن حساس می‌شود، بزه‌دیدگان نتوانند متخلف را شناسایی و مورد تعقیب قرار دهند.

## ۷- ممنوعیت طرح سؤالات تلقینی و اغفال و فریب متهم

با تفهیم اتهام به متهم، وظیفه افسر بازجو پایان نمی‌یابد، بلکه ضروری است سؤالات مربوط در حیطه اتهام تفهیم شده پرسیده شود. افسر بازجو نباید هرگز فراموش کند که هدف اصلی بازجویی، کشف حقیقت است نه تحمیل خواسته‌های خود بر متهم. بنابراین سؤالاتی که پرسیده می‌شود باید روشن بوده و به گونه‌ای طرح شود که انگیزه کشف حقیقت را تعقیب نماید. سؤالات تلقینی یکی از مواردی است که افراد را تحت تأثیر قرار داده و موجب می‌شود که مخاطب طبق نظر طرف مقابل جواب دهد. به عنوان مثال هنگامی که جرمی روی داده چنانچه افسر بازجو از متهم پرسد اتومبیل سرقت شده رنگ سفید داشته یا قهوه‌ای؟ متهم خود به خود مجبور به فکر کردن در مورد رنگ اتومبیل خواهد شد و ممکن است بر خلاف حقیقت و میل باطنی‌اش پاسخی را بدهد که منجر به محکومیتش شود.

نه تنها پرسیدن سؤالات القایی اراده آزاد فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه گاهی ممکن است متهم در پی وعده‌های دروغین افسر بازجو و به منظور رهایی از فشار روانی بازجویی بر خلاف حقیقت مطالبی را بیان کند. این دو مورد امری هستند که به شدت سلامت بازجویی و حقیقت اظهارات متهمان را تحت تأثیر قرار داده و باید تلاش شود تا جایی که ممکن است از آن اجتناب گردد. هر چند در بازجویی، پلیس برای کشف حقیقت، به طرح سؤالات ماهرانه از متهم به منظور اخذ اطلاعات صحیح درباره واقعه کیفری می‌پردازد، اما این بازجویی و سؤال و جواب‌ها نباید به گونه‌ای باشد که باعث تلقین یا فریب متهم شود. پلیس حق ندارد به شیوه‌ای حيله‌گرانه به اخذ اطلاعات از متهم بپردازد. خلاصه اینکه پلیس ضمن استفاده از مهارت‌های خود جهت کشف حقیقت باید از فریب و اغفال و توسل به شیوه‌های متقلبانه و منافی با حقوق دفاعی متهم، امتناع ورزد. سؤالات بایستی روشن و بدون ابهام باشد و نباید سؤالات را مثل فرمولی درست کرد که متهم را به

جواب معلومی سوق دهد و یا متهم را وادار به جواب دادن نماید. این قبیل سئوالات را القایی گویند و باید از آنها پرهیز شود (آخوندی، ۱۳۷۹: ۱۱۰).

در اسناد بین‌المللی به طور صریح بر ممنوعیت پرسیدن سئوالات القایی و اغفال متهم اشاره نشده است. با این حال بند ۲ اصل ۲۱ مجموعه اصول برای حمایت همه افراد تحت هر گونه بازداشت یا زندان، بر ممنوعیت بکارگیری شیوه‌های بازجویی که قوه تشخیص و تصمیم‌گیری متهم را دچار اختلال می‌نماید، تأکید کرده است. بالتبع با توجه به اینکه اغفال و سئوالات تلقینی بر سلامت قوه تصمیم‌گیری فرد تأثیر می‌گذارند می‌توان بیان داشت که به کارگیری این روش‌ها می‌تواند تحت شمول ممنوعیت مذکور در این اصل قرار گیرد. با وجود ممنوعیت توسل به اقدامات غیر قانونی مذکور، در برخی کشورها استفاده از آن به وفور مشاهده می‌شود. چنانکه در برخی از کشورها در نیم قرن اخیر در کنار استفاده از شکنجه روحی برای کسب اقرار از متهم، از روش‌های اغواگرایانه و متقلبانانه نیز استفاده می‌شود.

در حقوق فرانسه، علاوه بر ممنوعیت طرح سئوالات تلقینی، اغفال متهم یعنی به کار بردن حيله و تزویر مانند تقلید صدا در تلفن و یا هر گونه وعده فریبنده به متهم برای اخذ اقرار، نادرست و مردود است و دیوان کشور فرانسه آن را توسل به وسایل غیر مشروع و مخالف بی طرفی و بی غرضی قاضی فرض نموده است و احکامی که با توسل به آنها صادر گردیده را محکوم به نقض دانسته است (گلدوزیان، ۱۳۷۴: ۳۲).

قانون آیین دادرسی کیفری ایران بر ممنوعیت استفاده از روش‌های غیر قانونی مذکور تأکید کرده است. چنانکه ماده ۱۲۹ ق.آ.د.ک بر ممنوعیت پرسیدن سئوالات تلقینی و اغفال متهم تأکید کرده است. بند ۱۱ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی نیز به طور ضمنی بر الزام افسران بازجو در پرسش سئوالات روشن و مرتبط با اتهام تأکید کرده است. در بخشنامه شماره ۱۸۲۸/۱۸۴-۱۳۸۴/۲/۱۵ ریاست قوه قضائیه بار دیگر مقررات ماده ۱۲۹ ق.آ.د.ک مورد تأیید و

تأکید قرار گرفته و به درستی بر غیر معتبر بودن اقرار حاصل شده بدون رعایت مقررات ماده ۱۲۹ ق.آ.د.ک تأکید گردیده است. به رغم تمامی این موارد، بازدید از بازداشتگاه‌های پلیس و حتی جلسات بازجویی که توسط بازپرس و دادیاران صورت می‌گیرد خلاف این را نشان می‌دهد. مشاهده‌ها و گزارش‌های غیر رسمی حاکی از عدم رعایت ماده ۱۲۹ ق.آ.د.ک است. عدم نظارت دقیق و همچنین عدم آگاهی متهمان از حقوقشان موجب می‌شود که افسران و مأموران بازجو به راحتی حقوق دفاعی متهم را نادیده گرفته و متهم را مجبور کنند که به گناه ناکرده اعتراف کند.

#### ۸- نتیجه گیری

ضابطین دادگستری به عنوان یکی از کنشگران نظام عدالت کیفری نقش بسیار مهم و حساسی را در به نتیجه رساندن دعوای کیفری ایفا می‌کنند. پلیس و دیگر کارکنان نظام عدالت کیفری در جهت مبارزه با جرم، ملزم به رعایت کامل حقوق افراد در فرایند کیفری بوده و باید همیشه هدف اصلی نظام عدالت کیفری یعنی حفظ نظم و مجازات مجرمان را نصب العین خود قرار دهند. در مجموع می‌توان اعلام داشت که بسیاری از موازین و معیارهایی که در اسناد بین‌المللی در جهت رعایت حقوق متهمان و جلوگیری از تعدیات کارکنان نظام عدالت کیفری به ویژه پلیس پیش‌بینی شده، در مقررات کیفری ایران وجود ندارد و یا به صورت محدود و ناقص مورد توجه قرار گرفته است. این خلأها و نواقص، آن هنگام نمود بیشتری می‌یابد که به مقایسه تطبیقی مقررات داخلی با مقررات کشورهای دیگری که با موازین حقوق بشری هماهنگ‌تر است پردازیم. با آنکه در سال‌های اخیر تلاش شده تا از طریق اقتباس از اسناد بین‌المللی و حقوق تطبیقی این فاصله کاهش یافته و در جهت هماهنگی مقررات داخلی با موازین حقوق بشری حرکت شود- که نمونه بارز آن را می‌توان در تصویب قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی

مصوب ۱۳۸۳ مشاهده کرد- ولی به دلایل متعددی این امر محقق نشده است. عدم موفقیت این راهکار ریشه در دو امر دارد: اول اینکه با وجود پیش‌بینی معیارهای حقوق بشری در این قانون بسیاری از موازین و معیارها مورد توجه قرار نگرفته یا به صورت ناقص پیش‌بینی شده به گونه‌ای که هیچ اشاره‌ای به الزامی بودن رعایت آنها در مرحله تحقیقات ابتدایی نشده است. علاوه بر این برخی از موارد ذکر شده در این قانون معیارهایی هستند که پیش از این در قوانین عادی یا اساسی به آنها اشاره شده بود و قانون مذکور صرفاً به تکرار آنها پرداخته است. عامل دوم عدم موفقیت را باید ناشی از نبود زیرساخت‌های لازم برای ارتقای رعایت معیارهای حقوق بشری دانست. نبود این زیرساخت‌ها گاهی ریشه در کمبود امکانات فنی نظام عدالت کیفری در فرایند گردآوری ادله دارد و گاهی نیز ناشی از عدم به کارگیری و استفاده از نیروی متخصص برای به نتیجه رساندن اهداف نظام عدالت کیفری است. تا زمانی که این زیرساخت‌ها ایجاد نگردد، نمی‌توان امید داشت که با اقدامات تقنینی مشکل عدم رعایت حقوق بشر از طرف کارکنان نظام عدالت کیفری برطرف شود.

باتوجه به مجموع مطالب مذکور، پیشنهادات ذیل برای اصلاح قوانین کیفری و در راستای رعایت حقوق مظنونین در بازجویی‌ها مطرح می‌شوند:

- ۱- پیش‌بینی ضمانت اجرای بطلان بازجویی‌ها و تحقیقات به عمل آمده توسط پلیس در صورت عدم تفهیم اتهام به متهم در ابتدای بازجویی و پرسیدن سؤالات القایی و فریب متهم در خلال بازجویی.
- ۲- تسری حق دسترسی متهم به وکیل به مرحله‌ی کشف جرم توسط پلیس و اعلام حق برخورداری از وکیل به متهم در شروع بازجویی.
- ۳- پیش‌بینی صریح حق سکوت متهم در قوانین و الزام مامورین به اعلام آن به وی.
- ۴- تعمیم حق آگاه ساختن خویشاوندان متهم به کلیه آشنایان وی از محل بازداشتش و پیش‌بینی حق ملاقات آشنایان متهم با وی.

منابع  
فارسی

- آخوندی، محمود، (۱۳۷۹). آیین دادرسی کیفری، جلد ۴، قم: انتشارات اشراق، چاپ اول.
- آشوری، محمد و دیگران (۱۳۸۳). حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- آشوری، محمد، (۱۳۸۱). آیین دادرسی کیفری ۱، تهران: انتشارات سمت، چاپ هفتم.
- آشوری، محمد، (۱۳۸۰). آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.
- آشوری، محمد، (۱۳۷۸). «نگاهی به حقوق متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، شماره سوم.
- اردبیلی، محمد علی (۱۳۷۰). «شکنج»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۹.
- اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۳). «نگهداری تحت نظر»، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- انصاری، ولی الله (۱۳۸۰). حقوق تحقیقات جنایی (مطالعه تطبیقی)، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۶۳). دایره‌المعارف علوم اسلامی، جلد دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- خالقی، علی، (۱۳۸۸). آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات شهر دانش، چاپ دوم.

- شاملو احمدی، محمد حسین (۱۳۸۴). پیرامون دادرسی، تهران: نشر دادیار، چاپ دوم.
- صادقی، محمد هادی (۱۳۸۰). «ممنوعیت شکنجه در حقوق اسلام»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره هفدهم، شماره اول.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (۱۳۶۸). جلد دوم، اداره کل روابط عمومی مجلس.
- غلامی، حسین (۱۳۷۹). «حمایت از حقوق و آزادی‌های اشخاص در اوضاع و احوال مخاطره‌آمیز در اسناد بین‌المللی»، مجله امنیت وزارت کشور، سال چهارم، شماره ۹ و ۱۰.
- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۷۴). حقوق کیفری تطبیقی، جلد ۱، تهران: انتشارات ماجد (جهاد دانشگاهی)، چاپ اول.
- موذن زادگان، حسنعلی (۱۳۷۳). حق دفاع متهم در آیین دادرسی کیفری و مطالعه تطبیقی آن، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

## انگلیسی

- Ashworth. A. (1998). The criminal process: An University Press, evaluative study, 2nd ed, Oxford Oxford.
- Babovic .b.(2003). police brutality or police torture, policing: an international journal of police strategies & management, vol.23, no 3
- Dixon, Rodney (2003), International Criminal Courts, London, Sweet & Maxwell Publication.



- Gudjonsson. G.H. (1994). Investigative interviewing: Recent developments and some fundamental issues, *International Review of Psychiatry*, Vol. 6.
- Gudjonsson. G.H. & Bownes. I.(1999). The reasons why suspect confess during custody, *Data for Northern Ireland, Medicine, Science and the Law*, Vol. 32.
- Oxford,Dictionary of Law(2006),Teharn,Mizan Publication
- Stone. R. Exclusion of evidence under section 78 of the police and criminal evidence Act: practice and principle.(1995), web journal of current legal issues.
- Zulawski, D.E. (2002), Wicklander, D.E., Practical aspect of interview and interrogation, 2nd ed, CRC Press, United Kingdom.